

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایش حضرت امام پیرامون امکان امر به ضدین در عرض واحد بود و بیان کردیم ایشان از تحلیل خود دو نتیجه گرفتند. نتیجه اول این بود که فرمودند ما اهم و مهم را مثل متساویین می دانیم در این جهت که هر دو در قالب دو تکلیف عرضی بر دو عنوان کلی بار می شوند و متوجه مکلف می دانیم بدون آنکه در دو تکلیف یا در یکی اشتراط عصیان وجود داشته باشد و بیان کردیم اشتراط عصیان در هر دو تکلیف وقتی است که متعلق هر دو تکلیف متساویین باشند که بر اساس خطاب ترتبی بگوییم اگر الف را عصیان کردید ب را امتثال کنید و اگر ب را عصیان کردید الف را امتثال کنید و اشتراط احدهما برای زمانی است که اهم و مهم باشند که آن موقع اشتراط تقیید عصیان، به مهم برمی گردد به این صورت که اگر اهم را عصیان کردید مهم را انجام بدهید.

امام فرمودند از نظر ما متساویین و اهم و مهم مثل هم هستند از این جهت که اشتراط و تقیید به عصیان وجود ندارد زیرا خطاب، خطاب قانونی است و عنوان هم کلی است و ناظر به فرد خاص مبتلاء به تراحم نیست کما اینکه عنوان کلی حاکی از خصوصیات فردیه نیست و براساس این فرمایش حضرت امام فرق عرضی بودن در تحلیل ایشان با عرضی بودن در تحلیل ترتب با تقریر اینکه گفته شود اشتراط عصیان اقتضاء طولیت ندارد معلوم شد و آن اینکه در آنجا اشتراط عصیان است ولی اینجا اشتراط عصیان نیست و لذا بیان کردیم بر همین اساس است که امام می فرمایند مسأله تعدد عقاب را ما می توانیم حل کنیم والا اگر مبانی خطاب قانونی و تعلق تکلیف به عنوان کلی را قبول نکنیم اشکال تعدد عقاب مرحوم آخوند وارد می شود.

نکته دوم: رفع اشکال عصیان خارجی در کلام حضرت امام

اشکال بعدی که امام باید حل کنند این بود که مسأله اشتراط عصیان یا اشتراط عزم بر عصیان در ترتب از یک طرف می خواست مسأله ترتب را درست کند زیرا اگر اشتراط نبود امکان نداشت قائل شویم مولی همیشه مطلوب واحد دارد ولی عصیان خارجی نهایتاً اشکالی داشت و آن اینکه عصیان خارجی مسقط بود و ترتب را خراب می کرد و لذا محقق خوئی به این دو نکته توجه کرد و از یک طرف اشتراط عصیان را مطرح کرد و از طرف دیگر عصیان خارجی را شرط دانست نه عزم بر عصیان را ولی عصیان خارجی را مسقط ندانست تا ترتب خراب نشود.

سوال ما از امام این بود که در مبنای ایشان این مسأله به کجا می رسد، کما اینکه نکته سومی که امام باید حل کند نسبت فرمایش ایشان با کلام محقق کرکی بود.

بررسی اجمالی نظریه ترتب با تقریر محقق خوئی

براساس فضای ترتب که اشتراط به عصیان مطرح بود دو گونه می شد اشتراط را مطرح کرد یکی اینکه شرط کنیم که «ان عزم للعصیان فصل» و بار دیگر بگوییم «ان عصیت فصل» یعنی یکبار عزم بر عصیان را شرط کنیم و یکبار خود عصیان خارجی را شرط کنیم. در آنجا یک بحثی بین محقق نائینی و محقق خوئی وجود داشت که محقق خوئی به محقق نائینی اشکال کردند که شما باید با عصیان کار کنید نه با عزم. وقتی رسیدند به عصیان، بیان کردند عصیان خارجی شرط است و ناگزیر از این شرط هستیم و اگر نباشد گرفتار می شویم زیرا ما می خواهیم بگوییم مولی همیشه مطلوب واحدی دارد و به تعبیر محقق خوئی از درون ترتب جمع بین ضدین در نمی آید بلکه از درون ترتب جمع دو طلب در زمان واحد در می آید ولی این به معنای این نیست که دو مطلوب در زمان واحد وجود دارد که مشکل محالی لازم آید. مرحوم مظفر هم این توجه را در اصول فقه داشت که ما در ترتب درست است که دو طلب را در زمان واحد داریم و در رتبه مهم هم طلب اهم هست و هم طلب مهم ولی فقط یک مطلوب وجود دارد زیرا مطلوب مهم ما مشروط به ترک اهم است طلب ما از بین نرفته است بلکه مطلوب ما همیشه یکی است و لذا محقق خوئی فرمودند که عصیان را نیاز داریم تا همیشه یک مطلوب وجود داشته باشد ولو دو طلب را داریم و ترتب یعنی اجتماع دو طلبی که یک مطلوب بیشتر نیست زیرا طلب دوم مشروط به عصیان و ترک مطلوب اول است و لذا محقق خوئی از یک طرف عصیان خارجی را مطرح کردند و از طرف دیگر با حساب و کتاب فرمودند ترتب به گونه ای است که اگر تضادی هم وجود نداشت همیشه یک مطلوب وجود دارد لذا اگر خطاب ترتبی به قرائت قرآن و صلوات تعلق بگیرد و مولی بگوید «فقرأ القرآن و ان عصیت فصل» در حالیکه قرائت قرآن با نماز مزاحمت و مطارده ندارد ولی اگر خطاب ترتبی مولی به قرائت قرآن و صلوات خورد آن موقع در ظرف تحقق هر دو مولی یک مطلوب بیشتر ندارد. این کلام محقق خوئی است و لذا گفتند که اشتراط عصیان خیلی برای قائلین به ترتب کاربردی است.

ما سال گذشته بر همین اساس به آیت الله سبحانی اشکال گرفتیم که شما نباید به محقق نائینی اشکال کنید که اگر به طریق اعجاز کسی اینها را جمع کرد چرا فقط یک مطلوب است. اینها می گویند که عصیان شرط است و معنای اشتراط عصیان این است مطلوبیت یکی در ظرف عدم دیگری است بدون اینکه اختلاف رتبه با عصیان درست شود، لذا محقق خوئی خیلی دقیق می خواستند بگویند که شما از فضای تضاد بین صلوات و ازاله فراتر روید خطاب ترتبی چون مشروط به عصیان یک مطلوب بیشتر ندارد ولو اینکه دو طلب در زمان واحد جمع شوند.

محقق خوئی برای اینکه صدر و ذیل این جمله درست در آید که خطاب ترتبی یعنی اجتماع دو طلب در زمان واحد که همیشه درون آنها یک مطلوب بیشتر نیست. این وقتی درست می شود که عصیان شرط باشد اما عصیان نباید مسقط باشد تا اجتماع دو طلب درست شود لذا ایشان خیلی تا دقت سعی می کند که اینها را جمع کند و بهترین و دقیقترین تقریب ترتب کلام محقق خوئی است نه فرمایش محقق بروجردی و آیت الله سبحانی.

این دو طلب وقتی در زمان واحد جمع می شوند که عصیان مسقط نباشد زیرا اگر عصیان ازاله امر به ازاله را اسقاط کرد یک طلب بیشتر نداریم. طلب ترتبی غیر از طلب غیر ترتبی است مولی دارد می گوید من دو طلب می کنم ولی طلب ترتبی می کنم یعنی طلب دومی مؤکول به عصیان اولی است عصیان اولی یعنی ترک اولی و اگر عصیان مسقط نبود طلب باقی می ماند و مطلوب از دست می رود.

محقق خوئی می گوید شرط عصیان را لازم داریم و از شرط عصیان اختلاف رتبه در نمی آید ولی از شرط عصیان این بیرون می آید که حتی اگر تضادی هم وجود نداشته باشد مطلوب واحد است لکن اگر عصیان مسقط باشد و طلب اول را اسقاط کند اجتماع دو طلب نداریم و ترتب خراب می شود. لذا ایشان گفت مسقط تحصیل یا تفویض ملاک است. امتثال به دلیل اینکه ملاک را تحصیل می کند و عصیان به دلیل اینکه گاهی موجب تفویض ملاک است مسقط است و لذا اگر خطاب آمد و تکلیف آمد و مکلف عصیان کرد ولی هنوز زمان باقی بود و می توانست تکلیف را بدست آورد عصیان مسقط نیست اگر میتی وجود داشت و سیل آمد جنازه را برد این امر به دلیل اینکه ملاک تفویض شده است ساقط است. محقق خوئی می فرماید آنچه امر را اسقاط می کند امتثال بماهو امتثال نیست بلکه تفویض ملاک است ملاک که تفویض شود علت می رود امر هم به دنبال آن می رود. اگر تحصیل و تفویض ملاک مسقط امر باشد مسأله درست می شود. مکلف امر به ازاله را عصیان کرده است ولی امر ساقط نشد زیرا هنوز امکان تحصیل ملاک وجود دارد پس امر سر جای خودش است. امر به صلوات در ظرف عصیان امر به ازاله آمد این اجتماع دو امر و دو طلب در ظرف واحد و زمان واحد است ولی مطلوب یکی است لذا ما به آیت الله سبحانی اشکال کردیم که تقریر محقق خوئی خیلی جلوتر از تقریر آیت الله بروجردی است و شما باید تکلیف عصیان را روشن کنید و از آن طرف اگر تکلیف عصیان در مسقطیت روشن نشود ترتب از بین می رود و اگر جایگاه عصیان درست تبیین شود شما نباید به محقق نائینی اشکال کنید که اگر به صورت اعجاز زیرا ایشان به محقق نائینی اشکال کرد که لو فرضنا به طریق اعجاز کسی بخواهد اینها را جمع کند چرا یک مطلوب بیشتر وجود ندارد مامی گوئیم به خاطر اشتراط عصیان است.

اشکالات بنائی نظریه ترتب با تقریر محقق خوئی

در این تحلیل محقق خوئی دو اشکال کردیم یک اشکال را ما بیان کردیم و یک اشکال بنائی بسیار خوب آیت الله فاضل داشتند.

اشکال ما این بود که چرا شما روی عصیان خارجی اصرار کردید و به استاد خود محقق نائینی اشکال کردید. مشهور که می گویند عصیان خارجی از باب این بود که عصیان خارجی را مسقط و مفوت ملاک می دانستند درست می گوئید ما یک عزم بر عصیان داریم که مسقط ملاک نیست بلکه عصیان خارجی مسقط و مفوت است. ما به محقق خوئی اشکال کردیم که شما اگر می خواهید سراغ عصیان خارجی بروید اشکالی ندارد ولی شما در فضای مشهوری سراغ عصیان خارجی می روید که عصیان خارجی را مسقط تکلیف می دانند حال به شکل شرط مقارن یا شرط متاخر ولی شما از یک طرف می گوئید نقش عصیان است که فقط ثابت کند مطلوب واحد وجود دارد و آن موقع حق با محقق نائینی

است عزم هم این کار را می کند. آن موقع چه عصیان کنم و چه عزم بر عصیان داشته باشم مطلوب اول محقق نمی شود و معدوم می شود و در اینجا باید دقت کنیم که اگر شما بخواهید از عصیان فقط این مقدار که مطلوب واحد وجود دارد را استفاده کنید و بر آن مترتب کنید که حتی اگر تضاد هم در کار نبود باز ترتب است ولی شما تمرکز سر عصیان خارجی نداشته باشید و عزم را هم که بیاورید کافی است.

اشکال دومی که آیت الله فاضل بیان کردند این بود که در اینجا عصیان خارجی را با یک مسامحه‌ای از مسقطیت می اندازید و ما در اینجا یک امر انحلالی داریم که فوراً ففوراً وجود دارد. «ازل» منحل به آنات است و در آن اول که عصیان کردید یک معصیت کردید و تمام شد واجب فوری است. شما فوریت را از واجب گرفتید و ظرف را بزرگ کردید و می گوید عصیان مسقط نیست تا ترتب را نجات بدهید. کسی که نجاست مسجد را دیده است هر لحظه که درنگ کند و بتواند امثال ازاله کند یک معصیت کرده است. لذا آقای فاضل می گوید زمان را موسع نکنید که مشخص نشود چه اتفاقی افتاده است زیرا اینجا یک امر فوراً ففوراً وجود دارد و فهم علما همین طور است و لذا ما یک عصیان آن اول داریم و یک عصیان آن ثانی و یک عصیان آن ثالث داریم زیرا عصیان فوری است و لذا شما نمی توانید عصیان خارجی را از مسقطیت بیندازید و اساس ترتب منهدم می شود. از یک طرف عصیان را می خواهید بیاورید تا مطلوب واحد درست شود و جمع بین ضدین لازم نیاید و از طرف دیگر می خواهید مسقطیت عصیان را خراب کنید که واقعا جمع بین دو طلب در زمان واحد شکل بگیرد که به آن ترتب می گویند. و این اشکال آیت الله فاضل به بیان ترتب وارد است. به آخرین تحقیق و تدقیق محقق خوئی این اشکال وارد است. و این دو اشکال بنائی موجب شد که ما ترتب را کنار بگذاریم.

سرنوشت عصیان خارجی در کلام حضرت امام

اگر ما سراغ عصیان خارجی رفتیم و عصیان خارجی را مسقط دانستیم سرنوشت این مسأله در کلام امام چه می شود؟ امام می فرماید من اشتراط عصیان نکردم و خطاب عرضی من درونش اشتراط عصیان نبود و در تحلیل من اهم و مهم نبود و سراغ عصیان نرفتم من دو خطاب عرضی دارم که در غالب خطاب قانونی گردن مکلف را گرفتند. اگر من سراغ دو خطاب عرضی رفتم که در غالب خطاب قانونی اولاً و غالب خطاب کلی شکل گرفت گرفتاری ندارم. من حکم اطاعت و عصیان را حکم عقل در وادی امثال غیر مترتب به دلیل شرعی می دانم و دلیل را مقید به چنین چیزی نمی کنم.

لذا کلام مهم امام این است تحلیل عرضی من به واسطه قبول دو مبنا با تحلیل عرضی آقایان فرق دارد و مشکل ندارم. تحلیل عرضی من این است که یک خطاب قانونی که به عنوان عام تعلق گرفته است را متوجه مکلف عام می کنم نه خطاب خاص و نه شرائط خاص، که کسی بگوید در این شرائط خاص این تکلیف اطاعت شده یا باقی مانده است؟ لذا از اینجا اشکال اصلی امام به محقق ثانی روشن می شود.

اشکال حضرت امام به محقق کرکی

الان وعده سوم را هم بررسی می کنیم. اشکال امام به محقق کرکی از همین جا استفاده می شود. محقق کرکی گفت به دلیل اینکه امر سر طبیعی رفته است در وسعت وقت، مزاحمت با بعض وقت اهم بعض وقت مهم را می گیرد و شما می توانید امر طبیعی را با امری که سر عنوان طبیعی آمده است امتثال کنید. و آن امر ساقط می شود ولی در موسع و مضیق که مزاحمت در وسعت وقت است امام اشکال کرد که در ضیق وقت هم صحیح است زیرا امر که از متعلق خود به جای دیگری منصرف نمی شود بلکه امر به طبیعی خورده است در وسعت وقت باشد یا ضیق وقت هیچ فرقی نمی کند امر متوجه طبیعی صلوات در وسعت وقت باشد یا در ضیق وقت باشد فرقی ندارد شما می توانید امر به طبیعی صلوات را در ضیق وقت هم که باشد و ساقط کنید و امر سرجای خودش باقی است.

حضرت امام به محقق کرکی می فرماید چرا محدود به وسعت وقت می کنید بلکه در ضیق وقت هم درست می شود و بعد گفت من یک اشکالی دارم که این اشکال هر سه وقت را می گیرد. یک مورد فردی است که شما گفتید که مزاحمت در وسعت وقت باشد و مورد دیگر فردی است که در ضیق وقت اتفاق بیفتد که مثال آن صلوات نیست زیرا صلوات در ضیق وقت اهم می شود بلکه انقاز غریق است اگر در ضیق وقت هم باشد و فرقی نمی کند و مورد سوم جایی است که موسع و مضیق نداریم بلکه هر دو مضیقین هستند. امام می گوید من در هر سه مورد اشکال دارم و آن اینکه محقق کرکی در ضیق وقت یا وسعت وقت یا مضیقین که بحث توسعه در آن نیست با خطاب شخصی از یک نفر دو تکلیف را می خواهد و این محال است، یعنی محقق کرکی باید تکلیف ما را روشن کند و صرف اینکه امر به طبیعی تعلق گرفته باشد مشکل حل نمی شود و اگر ایشان آمدند یک مکلف خاص را در شرایط ابتلاء با خطاب شخصی مخاطب به دو تکلیف کردند و زمان فقط برای یکی از دو تکلیف وسعت دارد در آن اول یا صلوات جا می گیرد یا ازاله و آن آخر یا صلوات جا می گیرد یا ازاله و در غیر موسع یکی بیشتر جا نمی شود فقط یا غریق اول یا غریق دوم جا می شود و تکلیف به طبیعی خورده در حالیکه خطاب شخصی است و این تکلیف محال می شود.

فرض دیگر اینکه شما تکلیف را سر طبیعی بردید و طبیعی مرآت افراد است؟ از اطلاق طبیعی خصوصیات فردیه را می شود در آورد و این طبیعی اگر فرد نما بود ناظر به شرایط مزاحمت می شود که خودبه خود خطاب شخصی شود؟

امام به محقق کرکی می گوید صرف اینکه شما مسأله را سر طبیعی می برید مشکل حل نمی شود آیا این طبیعی اگر خصوصیات فردیه را نشان داد و بعد خطاب شخصی نسبت به خصوصیت فردیه در حال مزاحمت، وجود داشت بامشکل روبرو می شوید. در واقع امام به مرحوم آخوند اشکال می خواهد بکند که شما چطور کلام محقق کرکی را تایید می کنید در حالیکه اشکال تعدد عقاب به کرکی هم وارد است یعنی مقتضای سازمان مسأله این است که اشکالی که به ترتب گرفت بر این فرض هم وارد است البته اگر در فضای خطاب شخصی باشند. امام فرمود مگر اینکه منظور ایشان از تعدد عقاب برگردد به حرف ما که از درون این باشد که مرحوم آخوند می گوید در فضای خطاب شخصی تعدد عقاب است و مشکل دارد و این طوری فرمایش امام راقی می شود.

خلاصه مطلب اینکه مکلف کردن فرد خاص به دو تکلیف، این تکلیف به محال است خواه در وسعت وقت باشد و خواه در ضیق وقت باشد و خواه در مضیقین باشد فرقی ندارد.

از همین جا به مرحوم آخوند اشکال می‌کنیم که در همین فرض کلام محقق کرکی تعدد عقاب را چکار می‌کنید؟ شما به ترتب دو اشکال کردید که در رتبه مهم اجتماع ضدین داریم این فقط برای ترتب بود بعد اشکال دیگری گرفتید و گفتید من به استاد خود میرزای بزرگ گفتم که شما چطور تعدد عقاب را حل می‌کنید و ما به مرحوم آخوند اشکال می‌کنیم که شما چطوری تعدد عقاب را در فضای کلام محقق کرکی حل می‌کنید. شما که بحث محقق کرکی را تایید کردید اشکال تعدد عقاب در کلام محقق کرکی را چطور درست می‌کنید؟

فتحصل: حضرت امام می‌خواهد بگوید اگر خطاب قانونی باشد و مرآتیت طبیعی برای خصوصیات فردیه مطرح نباشد و عقل در وادی امتثال فقط حکم برای مسأله عذر و عدم عذر کند پس در خطاب قانونی عصیان فردی و اطاعت فردی مطرح نیست حکم عقل به عصیان و اطاعت که سقوط و امتثال باشد برای امتثالات فردی است که بحث ما فعلا در مورد آنها نیست بلکه ما دو خطاب عرضی سر عناوین کلی با مکلف کلی داریم و این دو خطاب عرضی گردن گیر مکلف است بحث سقوط خطاب هم مطرح نیست زیرا بحث خطاب شخصی نیست و اگر از این فضا خارج شدید و وارد خطاب شخصی شدید مشکل پیدا می‌کنید. اولین مشکل که پیدا می‌کنید اشکال تعدد عقاب مرحوم آخوند است که هم به محقق کرکی و هم به ترتب وارد است و لذا به خود مرحوم آخوند اشکال تعدد عقاب وارد است زیرا کلام محقق کرکی را در واجب موسع پذیرفت. اشکال تکلیف به محال که فرمایش محقق کرکی بود بر خود محقق کرکی در فضای خطاب شخصی و مرآتیت طبیعی برای خصوصیات فردیه در هر سه فرد آن وارد است و لایرد علینا زیرا خطاب ما عام است بلکه ما می‌گوییم خطاب آمده است گردن مکلف را گرفته است عنوان کلی را آورده است و عقلی داریم که در وادی امتثال حکم به معذوریت و عدم معذوریت می‌کند. عقل می‌گوید اگر اشتغال به واجب مساوی داری معذور در ترک دیگری هستی و اگر اشتغال به هیچکدام نداری معذور در ترک هر دو نیستی و اگر اشتغال به معصیت داری سه عقاب داری. در اهم و مهم برعکس است و می‌گوید اگر اشتغال به اهم داری معذوری در ترک مهم و اگر اشتغال به اهم نداری معذور در ترک مهم نیستی و اگر اشتغال به مهم داری مهم را اسقاط می‌کنی و اگر عبادت است ثواب می‌بری و برای ترک اهم معذور نیستی و لذا این فرمایش حضرت امام با این بیان بسیار روشن است. حضرت امام یک نتیجه دومی هم دارد که یک تفاوت عبارت تهذیب و مناهج ایشان در این نتیجه دارد این را هم باید بیان کنیم و بعد انقلت و قلت آیت الله سبحانی را بیان کنیم البته با توضیحات و مقدمات حضرت امام اشکال ایشان وارد نیست.